

رویکرد روش شناختی در روایات تفسیری اهل بیت (ع)

چکیده:

شیوه بیانی قرآن به گونه ای است که بسندگی قرآن به خود را نفی می کند. خدای منان، مسئولیت تبیین آیاتش را به عهده پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت پاکش قرار داده است. بیان این بزرگواران معصوم در تفسیر آیات الهی، صرفاً یک بیان ساده معنا شناسانه با رویکرد «معنی شناختی» نیست، بلکه افزون بر آن، ریکرد غالبی در روایات تفسیری «روش شناختی» است که شیوه استنطاق قرآن را به فراگیران می آموزد. اهل بیت علیهم السلام در روایات تفسیری با همین رویکرد به تعلیم روش تفسیری قرآن به قرآن، شیوه برداشت از مضامین آیات و پرورش کادر علمی تفسیری، همت گماشته اند. این مقاله نگاهی گذرا به این رویکرد و آثار آن است.

کلیدواژه ها: روش شناختی، روایات، اهل بیت علیهم السلام

برابر نصّ صریح قرآن، خداوند خود تبیین آیاتش را به عهده گرفته است. قرآن در این باره می فرماید: «إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ»؛ بی تردید گردآوردن آیات قرآن و قرائتش به عهده ماست، پس هنگامی که آن را خواندیم، خواندنش را دنبال کن، سپس توضیح و بیانش نیز بر عهده ماست»^۱

این مطلب، افزون بر اینکه بیانگر ویژگی سازواری آیات قرآن و انسجام درونی آن است، می رساند هر آیه با آیات همگن خود به گونه ای به هم تنیده است که نقش متمم و مکمل هم را ایفا می کنند و به یکدیگر در فرآیند فهم آیات یاری می رسانند، چیزی که در روایات به عنوان «القرآن، ينطق بعضه ببعض؛ بخشی از قرآن بخش دیگر را تبیین می کند»^۲ یا با تعبیر مشابه انعکاس یافته است. بنابراین اولین مفسر و مبین قرآن، خود قرآن است.

از سوی دیگر، قرآن در کنار مسئولیت دریافت و ابلاغ وحی توسط پیامبر صلی الله علیه و آله، مسئولیت تبیین را نیز به عهده آن حضرت گذاشته است. قرآن در این باره می فرماید: «وَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» «و قرآن را بر تو نازل کردیم، تا برای مردم آنچه که به سویشان نازل شده بیان کنی»^۳

از سوی سوم، براساس احادیث بی شماری که از طریق شیعه و اهل سنت رسیده است، مسئولیت تبیین آیات قرآن، پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به اهل بیت آن حضرت واگذار شده است. شیوه بیانی قرآن نیز بسندگی قرآن به خود را نفی می کند به ویژه در مسائلی چون جزئیات احکام، قصص، تفاسیل معاد و امثال اینها به روشنی پیداست که قرآن نیاز به مبین بیرونی، غیر از خودش دارد.

علامه طباطبایی از کسانی است که در این امور مراجعه به روایات تفسیری را تنها رهگذر فهم آیات می داند. دلیلش آن است که تبیین این موارد که از ظواهر الفاظ قرآن قابل استفاده نیست تنها از کسانی ساخته است که

از علم لدنی برخوردار بوده و از افق اراده خداوند اطلاع داشته باشند، اینان جز اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام نیستند.

ایشان در این باره می نویسد: «نعم تفاصيل الأحكام ممّا لا سبيل إلى تلقيه من غير بيان النبي صلى الله عليه و اله كما ارجعها القرآن إليه في قوله تعالى: ﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾ و ما فی معناه فی الآيات و کذا تفاصيل القصص و المعاد مثلاً؛ در تفاصيل احکام که راهی برای وصول به آن جز بیان پیامبر نیست چنانکه قرآن نیز در این مورد همگان را به پیامبر صلی الله علیه و اله ارجاع داده است و فرمود: «آنچه پیامبر برای شما آورده بگیرید و از آنچه شما را از آن نهی کرده است، بر حذر باشید» ۴ و نیز در مثل تفاصيل قصه های قرآن، یا جزئیات معاد، نقش اصلی پیامبر صلی الله علیه و آله تبیین آنها است و راهی جز بیان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیست» ۵

در کنار نقش تبیینی و تفسیری روایات، در دهه های اخیر نقش دیگری برای روایات در فرآیند فهم آیات در کانون توجه پژوهشگران قرآنی قرار گرفت و آن اینکه آیا روایات تفسیری، صرفاً برای تبیین معنی و بیان مراد خداوند و ارائه تفاصيل آیات است یا آنکه افزون بر آن، روش تفسیر کردن آیات را نیز می آموزد؟ به دیگر بیان آیا سنت به سان مفسری ساده، تنها در پی تبیین معانی واژگانی و محتوایی آیات است و رویکرد آن «معنی شناختی» است یا علاوه بر آن، روش استفاده از قرآن و شیوه برداشت از آیات را نیز به دانش آموختگان این عرصه می آموزد، و رویکرد آن «تعلیمی و روش شناختی» است؟

روشن است بنا به رویکرد «معنی شناختی» شمارگان روایات تفسیری و کثرت آن، از اهمیت ویژه ای برخوردار است در حالی که بنا به رویکرد «روش شناختی» کثرت روایات و میزان آن، اهمیتی ندارد، بلکه مهم آموزش روش تفسیر و ارائه کلید فهم قرآن است.

رویکرد روش شناختی، خود به چند محور جزئی تر تقسیم می شود:

۱. تعلیم روش تفسیر قرآن به قرآن

مهم ترین شخصیت علمی که در قرن اخیر به این نکته توجه ویژه ای نموده است علامه طباطبایی است. وی بر این باور است که روش تفسیر قرآن به قرآن، از آموزه های تفسیری اهل بیت علیهم السلام است که از طریق غور در روایات آن بزرگواران و انس و ممارست با آن به دست می آید.

ایشان که تفسیر گرانسنگ المیزان را بر پایه همین روش، تدوین کرده است، جایگاه اهل بیت را در رساندن مرادات قرآنی، به سان معلمی خبیر می داند که راه دستیابی به معارف ژرف و عمیق الهی را با شیوه قرآن به قرآن به فراگیران آموزش می دهد.

علامه در این باره تصریح می کند: «المتعین فی التفسیر الاستمداد بالقرآن علی فهمه و تفسیر الآیة بالآیة و ذلک بالتدرّب بالآثار المنقولة عن النبی و أهل بیته و تهيئة ذوق مکتسب منها؛ تنها روش صحیح در تفسیر قرآن آن است که در تفسیر آیه ای، از آیات دیگر استفاده شود، این روش، روشی است برگرفته از اهل بیت علیهم السلام که با ممارست در روایات منقول از پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیتش و با ذوقی که از این ناحیه به دست می آید، حاصل می شود»^۶

وی همچنین می گوید: «وظیفه مفسر آن است که در احادیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اهل بیت علیهم السلام که در تفسیر قرآن رسیده غور کرده، به روش ایشان آشنا شود، پس از آن طبق روشی که از کتاب و سنت استفاده شده به تفسیر پردازد.»^۷

همچنین می گوید: «و قد کانت طریقتهم فی التعلیم و التفسیر هذه الطریقة بعینها علی ما وصل إلینا من اخبارهم فی التفسیر؛ بنابر آنچه از روایات تفسیری اهل بیت علیهم السلام به ما رسیده است استفاده می شود که روش تفسیر قرآن به قرآن، روش ائمه اطهار در تعلیم و تفسیر قرآن بوده است»^۸

از دیدگاه علامه طباطبائی، اهل بیت علیهم السلام در روایاتشان به صورت گسترده، روش تفسیری قرآن به قرآن را در جای رساندن معانی و مدالیل آیات اعمال کرده اند، لذا حجم زیادی از روایات تفسیری آنان مشتمل بر استدلال به یک آیه برای فهم آیه ای دیگر است.

وی در این باره می نویسد: «انّ جمّاً غفیراً من الروایات التفسیریة الواردة عنهم مشتملة علی الاستدلال بأیة علی آیة و الاستشهاد بمعنی علی معنی؛ تعداد کثیری از روایات تفسیری اهل بیت علیهم السلام در بردارنده استدلال به آیه ای برای آیه دیگر و استشهاد به معنایی بر معنای دیگر است»^۹

هم صدا با علامه طباطبائی، اندیشه وران دیگری نیز به نقش برجسته «روش شناختی» در روایات تفسیری اهل بیت علیهم السلام توجه نموده اند، هر چند در چگونگی و میزان آن، تفاوت هایی ملاحظه می شود»^{۱۰}

به عنوان نمونه برابر آیه: «إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُولَئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ كَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا» بی تردید توبه نزد خداوند فقط برای کسانی است که از روی نادانی مرتکب کار زشت می شوند سپس به زودی توبه می کنند، اینانند که خدا توبه آنان را می پذیرد و خدا همواره دانا و حکیم است»^{۱۱}

با توجه به تعبیر «إِنَّمَا» و قید «بِجَهَالَةٍ» و «مِنْ قَرِيبٍ» ابتدا چنین برداشت می شود که توبه تنها با دو شرط ذیل پذیرفته می شود: ۱. گناه از روی جهل صادر شده باشد، «بِجَهَالَةٍ» ۲. توبه با فاصله اندکی از گناه، اتفاق بیفتد «مِنْ قَرِيبٍ» در حالی که چنین مطلبی با دیگر محکّمات دین سازگار نیست.

در واقع سؤال این است: آیا مقصود از جهالت، جهل در برابر علم است که در آن صورت، توبه تمام کسانی که با آگاهی مرتکب گناه شده اند، پذیرفته نیست و یا آنکه مقصود از آن، جهل در برابر عقل است که مراد غلبه هوای نفس است؟

برابر روایتی، امام صادق علیه السلام در پاسخ به پرسش فوق، مراد از «بِجَهَالَةٍ» را استناد به آیه دیگر به معنی جهل در برابر عقل دانسته اند. آن حضرت فرمود:

«كُلُّ ذَنْبٍ عَمِلَهُ الْعَبْدُ وَانْكَانَ عَالِمًا فَهُوَ جَاهِلٌ حِينَ خَاطَرَ نَفْسَهُ فِي مَعْصِيَةِ رَبِّهِ وَ قَدْ قَالَ فِي ذَلِكَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَحْكِي قَوْلَ يُوسُفَ لِإِخْوَتِهِ: ﴿هَلْ عَلِمْتُمْ مَا فَعَلْتُمْ بِيُوسُفَ وَ أَخِيهِ إِذْ أَنْتُمْ جَاهِلُونَ﴾ فَنَسَبَهُمُ إِلَى الْجَهْلِ لِمَخَاطَرَتِهِمْ بِأَنْفُسِهِمْ فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ: هَرِ گناهی که بنده انجام می دهد هر چند که بدان عالم باشد، جاهل است، زیرا معصیت پروردگارش بر نفس وی خطور کرد چنانکه خدای تبارک و تعالی سخن یوسف را در خطاب به برادرانش چنین آورده است: «آیا دانستید که با یوسف و برادرش، آنگاه که جاهل بودید، چه کردید؟» ۱۲ در اینجا چون معصیت خداوند در جانیشان خطور کرد، خداوند نسبت جهل به آنان داد (در حالی که آنان به قبح عمل خویش، علم داشتند)» ۱۳

چنانکه ملاحظه می شود امام صادق علیه السلام در این روایت با استناد به آیه ۸۹ سوره یوسف، مراد از «جهالت» را که در آیه هفده سوره نساء آمده، بیان کرده است. این همان روش تفسیر قرآن به قرآن است که توسط امام صادق علیه السلام اعمال شده است.

در ارتباط با قید «من قریب» نیز از امام باقر علیه السلام می خوانیم که منظور آن تا زمان مرگ و رسیدن وقت احتضار است. آن حضرت با اشاره به گلوگاهشان در این باره فرمود: «إِذَا بَلَغْتَ النَّفْسَ هَذِهِ؛ مراد از «من قریب» تا زمانی است که جان به اینجا (گلوگاه) برسد» ۱۴

جالب توجه آنکه در روایات تفسیری به مواردی برخورد می کنیم که امامان معصوم، در پاسخ به پرسش های علمی، شاگردان را به این روش توجه می دادند.

به عنوان نمونه برای نام آورانی چون محمد بن مسلم و زرارہ- از بزرگان حدیث و تفسیر- این سوال مطرح بود که با عنایت به اینکه در آیه ﴿وَ إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ﴾ و چون در زمین سفر کردید گناهی بر شما نیست که نماز را به قصر بخوانید» ۱۵ تعبیر به ﴿فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ﴾ «بر شما گناهی نیست» شده است که از ظاهرش جواز قصر، نه وجوب آن، استفاده می شود، چگونه در مکتب اهل بیت علیهم السلام حکم به وجوب قصر نماز در سفر شده است؟

آنان این پرسش را نزد امام باقر علیه السلام عرضه نمودند، امام در پاسخ با اشاره به کلید فهم آیه فرمودند: تعبیر به «لا جناح» در ارتباط با سعی بین صفا و مروه نیز در قرآن به کار رفته است، با آنکه سعی از واجبات حج و عمره است.

در قرآن می خوانیم: ﴿فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا﴾ هر کس حج یا عمره بجا آورد گناهی نیست که سعی بین آن دو (صفا و مروه) را بجا آورد» ۱۶ در این روایت چنانکه ملاحظه می شود، امام با تکیه بر روش تفسیر قرآن به قرآن پاسخ سوال محمد بن مسلم و زراره را بیان فرموده اند. ۱۷

۲. پرورش کادر علمی

اهل بیت علیهم السلام افزون بر آنکه خود، شیوه تفسیری قرآن به قرآن را اعمال می کردند، به افراد مستعد و شاگردان ممتاز خویش، اعمال این روش را می آموختند و از این طریق مهارت تفسیر کردن را به دانش پژوهان انتقال می دادند.

روشن است سپرده شدن علوم و معارف قرآنی به اهل بیت علیهم السلام به عنوان ودیعه بزرگ الهی، صرف نظر از زمینه های شخصیتی و سعه وجودی آنان، در جهت پاسخگویی به نیازهای هدایتی و تربیتی جامعه انسانی بوده است.

ناگفته پیداست که پاسخگویی به این حجم وسیع از نیازهای جوامع انسانی با آن گستردگی جمعیتی و پراکندگی جغرافیایی، به صورت طبیعی از عهده یک فرد خارج است. برای تحقق چنین هدف بزرگی به شبکه گسترده ای از عالمان و دانش آموختگان نیاز است تا نیازهای علمی اقوام و ملل مختلف را تحت پوشش قرار دهند.

از این رو، امامان شیعه به عنوان آموزگاران بزرگ بشریت، به منظور افاضه علوم قرآنی و گسترش فرهنگ آن، در پیکره امت، افزون بر دو نقش تبیینی و تعلیمی، به تربیت افراد مستعد نیز اهتمام ویژه ای مبذول می داشتند.

آنان به جای اکتفا کردن به بیان تفسیری صرف، به پرورش نیروهای انسانی به عنوان کادر «علمی تفسیری» همت می گماشتند.

ابی بن کعب، ابن مسعود، ابن عباس و امثال اینها، اولین ثمرات این تلاش مقدس اند که در مکتب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیرمؤمنان علی علیه السلام پرورش یافته اند. ۱۸

ابن عباس می گفت: «جَلَّ مَا تَعَلَّمْتُ مِنْ تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ مِنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ؛ بیشترین چیزی که از تفسیر قرآن آموختم از علی بن ابی طالب است» ۱۹

ابن مسعود درباره خوشه چینی از خرمن دانش امیرمؤمنان علی علیه السلام می گوید: «من از محضر ایشان کسب فیض کرده و از دانش بیکرانیش استفاده کرده ام» ۲۰

حسن بصری می گفت: هر چه گویم از علی است ولی فعلا نمی توانم نامش را بر زبان جاری سازم. ۲۱

مفسر پروری، پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله مؤمنان علی علیه السلام، در خاندان عصمت و طهارت ادامه یافت، حتی بانوان این شجره طیبه، چون زینب کبری علیه السلام به پرورش نیروهای علمی در جامعه زنان مبادرت می ورزیدند.

آنان هیچ فرصتی را برای پرورش استعدادهای برتر قرآنی و تفسیری از دست ندادند به اصحاب و یاران مستعد آموختند چگونه مسائل مختلف را از قرآن استنباط کنند، گاهی حتی در پاسخ به یک پرسش ساده از ارائه شیوه فهم آیات و استنطاق قرآن، دریغ نمی کردند.

«عبدالاعلی» از شاگردان حوزه علمی امام صادق علیه السلام، هنگامی که از یک مسأله ساده ای چون چگونگی مسح بر پای که دارو بر آن نهاده است، می پرسد، امام پیش از آنکه پاسخ دهد، راه استنطاق قرآن را گوشزد کرده فرمود: «يعرف هذا و اشباهه من كتاب الله؛ این مسئله و مشابه آن از قرآن قابل شناسایی است» زیرا قرآن می فرماید: ﴿مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ﴾ (خدا نمی خواهد بر شما حرجی باشد) ۲۲ پس روی دارو را مسح نما. ۲۳

این روایت به خوبی نشان می دهد که اهل بیت علیهم السلام در نشان دادن راه فهم قرآن، هیچ فرصتی را از دست نمی دادند. این تلاش ها موجب شد تا در بین شاگردان اهل بیت علیهم السلام چهره های بسیاری در عرصه تفسیر درخشیدند و علوم اهل بیت را پس از فراگیری به دیگران انتقال دادند.

۳. تعلیم شیوه برداشت از مضامین آیات

قرآن در إفاده مرادات خود، علاوه بر استفاده از دلالت های آشکار و صریح، چون دلالت مطابقی و تضمینی، از انواع دلالت های غیر آشکار چون دلالت التزامی، دلالت تنبیه و اقتضا نیز استفاده کرده است. بی تردید استفاده از این دلالت های غیر آشکار بر اساس مصالحی چون برانگیختن قوه تفکر و تدبیر مخاطب، رعایت اصل ایجاز و نیازمندی به مفسران واقعی و... بوده است.

دریافت و فهم دلالت های غیر آشکار از دیرباز مورد توجه صاحب نظران تفسیری قرار داشت. امروزه از این نوع دلالت ها، بیشتر تحت عنوان «برداشت ها» یاد می شود و مراد از آن این است که اینها به عنوان معنی یا تفسیر

آیه قلمداد نمی شوند، لذا مفسران این برداشت های غیر آشکار را معمولاً پس از ارائه معنی و اتمام تفسیر آیات، می آورند.

البته مفسران هر یک به فراخور ذوق و سلیقه خویش از این برداشت ها با عناوین گوناگونی یاد می کنند از باب نمونه شیخ طبرسی در تفسیرش با عباراتی چون «فیه دلالة علی» به آن می پردازد، علامه طباطبایی در المیزان، آن را با عباراتی چون: «یشیر»، «فیه دلالة» و «یدل» آورده است. در تفسیر نمونه نیز از عنوان «نکات و نکته ها» استفاده شده است. در تفسیر راهنما و نور به عنوان «پیام ها» و در تفسیر تسنیم تحت عنوان «لطایف» آمده است. در برخی از تفاسیر با تعبیراتی چون «فیه ایحاء» یا «یستفاد منه» به آن اشاره شده است.

نقطه اشتراکی همه اینها، عبارت است از اینکه آنچه بیان می شود از باب تفسیر نیست.

البته آنچه اهمیت دارد شناخت حدّ و مرزهای این عرصه و کشف اصول و ضوابط آن است که این مقاله درصدد بیان آن نیست. از بیانات معصومین در این زمینه استفاده می شود که آن بزرگواران نیز جدای از تفسیر و ارائه معانی آیات، در مواردی به این دست از برداشت های قرآنی اشاره کرده اند، برداشت هایی که می توان با دقت در آن، اصول و معیارهایی فراتر از تفسیر را نیز از روایات معصومین شناسایی کرد. در ذیل به چند نمونه از این روایات اشاره می شود:

۱۱. از برداشت های بسیار ظریف در روایات تفسیری، روایتی است که براساس آن پسر برادر شهاب بن عبد ربّه از امام صادق علیه السلام برای دردهای ناشی از تورم دستگاه گوارشی، چاره ای تقاضا کرد، امام فرمود: «تغد و تعش و لا تأکل بینهما شیئاً فانّ فیه فساد البدن، أما سمعت قول الله عزوجلّ یقول: (وَلَهُمْ رِزْقُهُمْ فِیْهَا بُكْرَةً وَ عُشَاءً) «صبحانه و شام بخور و بین آنها چیزی نخور که موجب فساد بدن است، آیا سخن خداوند را نشنیدی که فرمود: روزی بهشتیان در بهشت، صبح و شام به آنان می رسد» ۲۴ ۲۵

چنانکه ملاحظه می شود امام از آیه ای که در توصیف غذاهای صبحگاهی و شامگاهی بهشتیان است و ارتباطی با غذاهای دنیوی ندارد، به دلالت التزامی برداشت می کند که غذای بین روز باعث فساد بدن است. زیرا بهشت، دارالسلام است و از اینکه برای بهشتیان وعده غذایی بین روز در نظر گرفته نشده است برداشت می شود که غذای نیم روزی برای بدن زیان آور است.

۱۲. از امام باقر علیه السلام نقل شده است که فرمود: «لم تستشف النفساء بمثل الطرب، ان الله أطعمه مریم؛ هیچ غذایی برای زن زایمان کرده، شفابخش تر از خرماي تازه نیست؛ زیرا خداوند به مریم مقدس (پس از ولادت عیسی) خرماي تازه داد» ۲۶

برابر این روایت امام باقر علیه السلام با برداشت از آیه (وَ هُزِّي إِلَيْكِ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطُ عَلَيْكِ رُطْبًا جَنِيًّا) و تنه خرما را به سوی خود بجنبان تا برایت خرماي تازه و از بار چیده بریزد» ۲۷ که در داستان مریم مقدس آمده است، شفاعت رطب را برای همه زنان نساء تعمیم می دهد.

شکی نیست که به حسب ظاهر این داستان مربوط به مریم عذراء است که هنگام ولادت عیسی مسیح علیه السلام به درخت خرماي خشکیده ای تکیه داده و عیسی علیه السلام را به دنیا آورده بود.

ابتدا به نظر می رسد خوردن خرماي تازه، ویژه همان واقعه بوده و ربطی به دیگر زنان نساء ندارد؛ ولی امام از این آیه اصلی کلی برداشت کرده و آن را برای همه زنان نساء تعمیم داده است، این نشان می دهد که این برداشت عام در حوزه اراده خداوند از مفاد آیه قرار داشته است.

۳. از جمله برداشت های ظریف قرآنی، روایتی است که از امیرمؤمنان علی علیه السلام در پاسخ فردی که از درد شکم شکوه داشت، نقل شده است. براساس آن روایت، امام برای درمان درد شکم دستور عجیبی صادر کرد. ابتدا فرمود: آیا همسر داری؟ مرد پاسخ داد. آری، فرمود: «استوهب منها شیئا طيبة به نفسها من مالها ثم اشتر به عسلا ثم اسكب عليه من السماء ثم اشربه؛ از همسرت بخواه که با رضایت خاطر از مالش به تو چیزی ببخشد، از آن مال عسلی خریداری کن و با آب باران آن را مخلوط نما و آن را بنوش»

آنگاه امام در توجیه این دستور خاص فرمود: «فانی سمعت الله سبحانه يقول فی کتابه: (وَ نَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُّبَارَكًا) و قال: (يَخْرُجُ مِنْ بَطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ) و قال: (فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا) فاذا اجتمعت البركة و الشفاء و النهی و المرئ شفیت إن شاء الله تعالى؛ من از خداوند شنیدم که در کتابش می فرماید: «و از آسمان آب با برکت فرو فرستادیم» ۲۸ و فرمود: «از شکم آنها (زنبور عسل) شهدی با رنگ های گوناگون بیرون می آید که در آن درمانی برای مردم است» ۲۹ همچنین فرمود: «و اگر چیزی از آن مهریه را زنان، با میل و رضایت خود به شما ببخشند، آن را حلال و گوارا بخورید» ۳۰ پس هر گاه برکت، شفاء، حلالیت و گوارایی جمع شد، ان شاء الله شفا می یابی.» ۳۱

۴. امام صادق علیه السلام در حدیثی، عقوق والدین را از گناهان کبیره شمرده و در توضیح آن با استناد به آیه ذیل می فرماید: «لأن الله عزوجل جعل العاق جبّاراً شقیّاً فی قوله تعالى حکایه عن عیسی: (وَ بَرَّأَوَالِدَتِي وَ لَمْ یَجْعَلْنِي جَبَّاراً شَقِیّاً) زیرا خداوند عاق را گردنکش و تیره بخت نامید آنجا که از قول عیسی علیه السلام حکایت می کند: و مرا نسبت به مادرم نیکوکار گردانیده و گردنکش و تیره بخت قرار نداده است» ۳۲ ۳۳

گو اینکه از تعبیر (لَمْ یَجْعَلْنِي جَبَّاراً شَقِیّاً) که در تعقیب (وَ بَرَّأَوَالِدَتِي) آمده است چنین برداشت می شود که مراد از (لَمْ یَجْعَلْنِي جَبَّاراً شَقِیّاً) عبارت از «لَمْ یَجْعَلْنِي عَاقاً» است همچنین از تعبیر به شقاوت و گردنکشی استفاده می شود که عقوق والدین، از گناهان کبیره به حساب می آید.

اینها نمونه هایی بود از برداشت های قرآنی که در روایات تفسیری یافت می شود. در خاتمه لازم است یادآوری شود که برداشت از قرآن نباید دست آویزی برای فرو افتادن در ورطه تفسیر به رأی و بهانه ای برای اعمال سلیقه های شخصی و ذوقی در حریم آیات قرآن شود. بلکه باید حد و مرزها را شناخت و با پرهیز از احتمالات سست و موهن، حریم آیات الهی را رعایت کرد و از افراط و تفریط در این عرصه اجتناب نمود.

ناگفته پیداست انس با آیات قرآن و روایات اهل بیت علیهم السلام می تواند در «برداشت های صحیح و عالمانه» از قرآن تأثیر بسزایی داشته باشد.

پی نوشت ها:

۱. قیامت: ۱۷-۱۹.
۲. ک: نهج البلاغه، ج ۲، ص ۱۷.
۳. نحل: ۴۴.
۴. حشر: ۷.
۵. محمدحسین طباطبایی، المیزان، ج ۳، ص ۸۴.
۶. همان، ص ۸۷.
۷. محمدحسین طباطبایی، قرآن در اسلام، ص ۶۳-۶۴.
۸. محمد حسین طباطبایی، المیزان، ج ۱، ص ۱۲.
۹. همان، ج ۳، ص ۸۷.
۱۰. ر.ک: مهدوی راد، آشنایی با متون حدیث و نهج البلاغه، ص ۳۳؛ نصیری، رابطه متقابل کتاب و سنت؛ ص ۵۲۳-۵۴۷.
۱۱. انساء: ۱۷.
۱۲. یوسف: ۸۹.
۱۳. محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۲۸، ح ۶۲.

۱۴. همان، ص ۲۲۹، ح ۶۴.

۱۵. انشاء، ۱۰۱.

۱۶. بقره: ۱۵۸.

۱۷. شیخ صدوق، من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۴۳۴، ح ۱۲۶۵.

۱۸. ر.ک: به علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۱۰۵.

۱۹. سعید بن طاوس، سعد السعود، ص ۲۸۵.

۲۰. همان، علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۱۰۵.

۲۱. محمد هادی معرفت، التمهید، ج ۹، ص ۳۱۸.

۲۲. مائده: ۶.

۲۳. کلینی، کافی، ج ۳، ص ۳۳: شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۳۶۳.

۲۴. مریم: ۶۲.

۲۵. احمد بن محمد برقی، المحاسن، ج ۲، ص ۴۲، ح ۱۹۶؛ کلینی، کافی، ج ۶، ص ۲۸۸.

۲۶. شیخ طبرسی، مجمع البیان، ج ۶، ص ۴۱۸.

۲۷. مریم: ۲۵.

۲۸. ق: ۹.

۲۹. نحل: ۶۹.

۳۰. انشاء: ۴.

۳۱. شیخ طبرسی، مکارم الاخلاق، ص ۴۰۷؛ شیخ طبرسی، مجمع البیان، ج ۳، ص ۱۶.

۳۲. مریم: ۳۲.

۳۳. شیخ صدوق، عیون الاخبار، ج ۲، ص ۲۵۸.

منابع

۱. قرآن کریم، با اقتباس از ترجمه آیت الله مکارم شیرازی.
۲. ابن طاووس، سید، سعد السعود، قم: منشورات رضی، ۱۳۶۳ ش.
۳. احمد بن محمد، المحاسن، تحقیق: سید جلال الدین حسینی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۰ ش.
۴. اسید رضی، نهج البلاغه، تحقیق: محمد عبده، قم: دارالذخائر، ۱۴۱۲ ق.
۵. شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، بیروت، موسسه اعلمی، ۱۴۰۴ ق.
۶. من لا یحضره الفقیه، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: انتشارات جامعه مدرسین، چاپ دوم، [ابی تا]
۷. شیخ طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: موسسه اعلمی، ۱۴۱۵ ق.
۸. مکارم الاخلاق، قم: منشورات راضی، ۱۳۹۲ ق.
۹. تهذیب الاحکام، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ ش.
۱۰. طباطبائی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: منشورات جامعه مدرسین، [ابی تا]
۱۱. قرآن در اسلام، قم: انتشارات جامعه مدرسین، [ابی تا]
۱۲. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی، تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه، [ابی تا]
۱۳. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، تصحیح: علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامی، ۱۳۶۳ ش.
۱۴. مجلسی، محمدتقی، بحار الانوار، بیروت، موسسه الوفاء، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق.
۱۵. معرفت، محمدهادی، التمهید فی علوم القرآن، قم: مؤسسه التمهید، ۱۳۸۶ ش.
۱۶. مهریزی، مهدی، آشنایی با متون حدیث و نهج البلاغه، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۸ ش.
۱۷. نصیری، علی، رابطه متقابل کتاب و سنت، سازمان انتشارات، ۱۳۸۶ ش.

